

هر چه که بیند دیده، خدایش آفریده



سر جبری

جزوات



۲

پروانه‌ی مادر برای تخم‌گذاری به جایی نیاز دارد. بنابراین به گل نزدیک می‌شود. پشت یا روی هر برگ، یکی دو تا تخم می‌گذارد. اما گل از این کار خوشش نمی‌آید. پس نقشه‌ای می‌کشد و صبر می‌کند...



۱

فصل بهار است. پروانه‌ها می‌خواهند بچمدار شوند. اما گیاه استبرق با این کار مخالف است.



۳



۳

بالخره وقتش میرسد. گل چند روز منتظر این لطمه بود. کره‌ها (پچمهای پروانه) از تخم‌ها بیرون می‌آیند و شروع به خوردن برگ‌ها می‌کنند. وقتی به رگ‌برگ اصلی برسند...



خاطر



گل استبرق تا اندازه‌ی زیادی موفق است. فقط بعضی از کره‌ها می‌توانند جان سالم به در ببرند. اما همین تعداد برای ادامه‌ی زندگی کافی است. حالا نوبت کره‌هاست. آن‌ها بزرگ و قوی می‌شوند و با یک حمله، رگ‌برگ‌های اصلی گیاه را از کار می‌اندازند!



کره‌ها تبدیل به پروانه می‌شوند.

* با تشکر از خانم صفورا زواران حسینی، کارشناس محیط زیست.

این‌جا درست همان‌جایی است که باید پروانه تخم بگذارد. پروانه‌ی مادر می‌داند که فقط برگ‌های «استبرق» غذای نوزادانش هستند. استبرق حواسش را جمع کرده است.



شاید هم کره کوچک، توی این مایع سفید، غرق شود.

ای استبرق آب زیرگله!... استبرق مایع سفیدرنگ چسبناکی از رگ‌برگ بیرون می‌دهد. کره، ناگهان خودش را میان این شیروی گیاهی می‌بیند. دست و پا می‌زنند. اگر دیر بچینند، آرواره‌هایش به هم می‌چسبند... آن وقت دیگر نمی‌تواند چیزی بخورد.



حالا گیاه، بدفع می‌شود. کره‌ها با خیال راحت شروع به خوردن برگ‌ها می‌کنند. تا جایی که بتوانند دلی از عزا درمی‌آورند. وقت، وقت پروانه شدن است!